

## کارگران جهان

### علیه سرمایه

### متحد شوید!

شماره ۲۳ / اسفند ۱۳۹۸

اولین اعتصاب کارگران نفت / [لینک](#)

دردها انفجار آمیز، فریادها پراکنده،  
قدرت متحد طبقاتی غائب!! / [لینک](#)

تحریم‌ها، رژیم اسلامی و زندگی  
کارگران / [لینک](#)

رژیم اسلامی، ویروس کرونا  
و حمام خون کارگران / [لینک](#)

توهم پراکنی سوسیال  
دموکراسی و وضعیت طبقه  
کارگر / [لینک](#)

جنبیش کارگری، علیه  
ستمکشی زنان / [لینک](#)

گزارشی کودکان کار / [لینک](#)



فضای زندگی انسان‌ها پیچید. اما کارگران هنوز نمی‌دانستند با طبقه بورژوازی، با محصول کار و تولید خود و بخصوص با دولت و قدرت سیاسی چه باید کرد؟ این امر در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ اتفاق افتاد. توده‌های کارگر پاریس با شجاعت و اراده طبقاتی خود ماشین دولتی سرمایه را در هم شکستند و بورژوازی را از تخت قدرت به زیر کشیدند.

و سیاسی این طبقه را محکم می‌ساخت. کارگران با قامی سرمایه سیزی خودجوش طبقاتی، هیچ صف مستقل و متمایزی از بورژوازی نداشتند. انقلاب سال ۱۸۴۸ این وضع را تا حدودی تغییر داد. برای نخستین بار دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار در جنگی فراتر از درون این و آن کارخانه و مراکز کار، جنگی در سراسر جامعه، در مقابل هم صفا آرائی کردند. شعار «سرنگون باد بورژوازی! برقرار باد قدرت طبقه کارگر!» در

تاریخ جنبش کارگری جهانی، ملامال از تجربه و آموزش است. در این میان، قیام کارگران پاریس در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ از همه پریاتر و آموزنده‌تر است. کارگران فرانسه سال‌ها بود که می‌جنگیدند. حتا در سال‌های پیش از استقرار دولت بورژوازی، نیروی بسیار مهمی در پیکار علیه سلطنت، کلیسا و همه دستگاه‌های نظم و قدرت نظام فئودالی حاکم را تشکیل می‌دادند، اما حاصل مبارزات آنان، عاید بورژوازی می‌شد و پایه‌های قدرت اقتصادی

در مقابل بورژوازی به زانو درآمد. تاریخ بعد از کمون، تاریخ شکستهای پیاپی کارگران است.

اینک بعد از گذشت بیش از یک قرن فصل جدیدی در تاریخ جهان پدید آمده است. بر رفرمیسم و امپریالیسم سنتیزی ناسیونالیستی چپ و راست مهر باطل شد خورده است. رویگردانی و بی اعتنایی کارگران به سندیکالیسم و احزاب چپ بیانگر تاریخ انقضای آنان است. از سوی دیگر بر متن بحران اقتصادی نظام سرمایه داری و هجوم وحشیانه سرمایه جهانی به سطح معیشت و آزادی های نیم بند کارگران، جهان در توحش سرمایه غوطه ور است. از دامان پلید سرمایه، فاشیسم ناسیونالیستی و دینی زائیده می شود. کارگران، مستاصل و درمانده و بی افق به دنبال ارتتعاج بورژوازی روانند. همه چیز ضرورت یک خانه تکانی اساسی در جنبش کارگر را گوشزد می کند. کارگران باید جنبش خود انگیخته ضد سرمایه داری خود را به جنبش با افق روش و شفاف برگیدن نظام سرمایه داری ارتقا دهند. نقش کمون پاریس در اینجاست که پدیدار می شود. کمون با تمامی دستاوردهای درخشان خود البته یک نقطه ضعف بسیار اساسی را هم با خود حمل می کرد. کمون انفجاری ضد سرمایه داری بود. اما کموناردها و طبقه کارگر فرانسه فاقد یک جنبش نیرومند شورایی سراسری ضد سرمایه داری بودند. جنبشی مدام و طولانی که در طی مسیر، توسط شوراهای با اعتصابات و اعتراضات با افق شفاف و تاکتیکهای ضد سرمایه داری قدم به قدم در تمام مراحل جنبش برای تحمیل مطالبات اقتصادی، رفع ستمهای جنسیتی، مبارزه با آلودگی های زیست محیطی و مبارزه با دخالت دولتها به پیش رود. کارگران جهان نیازمند چنین جنبشی در سراسر جهان هستند. عصر جدیدی می تواند در راه باشد. عصر شکوفائی جنبشی متکی بر سرمایه سنتیزی خودجوش کارگران و مجهز به افق محو سرمایه داری و استقرار جامعه شورائی. جنبشی با این مانیفست و پرچم، کارگران جهان علیه سرمایه متحد شوید.

روشن است که فعالان و پیشروان جنبش کارگری نقش مؤثرتری ایفا می کردند، اما این کل آحاد توده کارگر بودند که هر کدام حلقه ای از زنجیره سراسری قیام را تشکیل می دادند و در فردای خیزش هم رسالت اداره امور و برنامه ریزی کارها و دفاع از قیام را به دوش می کشیدند. تفاوت دستاوردهای شکوهمند قیام بدون حضور فرماندهان و رهبران حزبی کمون پاریس و فاجعه سرمایه داری حزبی و دولت اقلاب اکبر از روز هم روشن تر است.

بورژوازی اروپا با تمامی قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی خود برای قتل عام کموناردها و سقوط کمون وارد میدان شد. جنبش آنها از فاصله مرزهای شهر پاریس فرا نمی رفت. کارگران زیادی از جاهای مختلف به یاری کموناردها شناختند و در قیام آنان جان دادند اما کمون از همبستگی و حمایت مؤثر طبقه کارگر اروپا و دنیا محروم ماند. کمون از پای درآمد.

در همین زمان تمام جهان محل سریز سرمایه های اروپائی شده بود. این بورژوازی با کسب ارزش اضافی های افسانه ای حاصل استثمار کارگران سایر کشورها قدرت تحمل مطالبات اقتصادی و اجتماعی و سازش با کارگران را در خود می دید. وحشت و هراس از کمون باعث شد تا این تاریخ به بعد چهره اروپا کاملاً تغییر یابد. به جای جنبش ضد سرمایه داری کارگران که چون شبی در گشت و گذار بود، سندیکالیسم، قانون گرایی، توسل به انتخابات و احزاب سوسیال دموکرات و در یک جمله بختک رفرمیسم بر جنبش کارگری آوار شد. در گوشه ای دیگر از جهان، انقلاب کارگران روسیه تحت قیومیت سوسیال دموکراتی درآمد و اردوگاه سرمایه داری حزبی و دولتی زاییده شد. این اردوگاه توانست مبارزات کارگران نو خاسته آسیا و افریقا و امریکای جنوبی را ابراری برای سهم خواهی و قدرت یابی در مناسبات با دنیای رقیب سرمایه اروپائی و امریکائی در آورد. بدین ترتیب طبقه کارگر جهانی

کموناردها با رجوع به شعور و شناخت طبقاتی خویش، شکل نوین از برنامه ریزی نظم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را جایگزین نظم کنه و بشرستیزانه سرمایه داری کردند. آنان در عمر کوتاه کمون خود، میان برنامه ریزی تولید و مشارکت مستقیم کارگران در روند کار و تولید، وحدت برقرار کردند. کار اتخاذ تصمیم، سیاستگذاری و مدیریت را از حالت پست، مقام، موقعیت و فعالیت نخبگان صدرنشین خارج ساختند. همه اینها را به مأموریت های در حال انتقال و عزل و نصب تبدیل نمودند. کمون ارتش رسمی را منحل ساخت و مخارج سنگین نگهداری این دستگاه وحشت را از روى دوش انسان ها برداشت. تضمین امنیت و خیال راحت اهالی را به عهده کارگران مسلح نهاد و انجام و اجرای این مهم را کار روتین و عادی توده کارگر کرد. کموناردها به نقش کلیسا و نهادهای رسمی و غیررسمی جامعه سرمایه داری در سرکوب فکری شهر و ندان و شستشوی مغزی آدمها پایان دادند. برای نخستین بار راه دخالتگری آزاد و اثرباز زنان در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی را هموار نمودند. زنان در خیزش کمون شکوهمندترین رله را بازی کردند و حماسه ها آفریدند. کمون در دنیای تیره و تار قرن نوزدهم آموزش را برای کل انسان ها رایگان اعلام کرد.

کمون در ادامه مبارزات کارگران اروپا و فرانسه پدید آمد. کمون محصول مبارزات ضد سرمایه دارانه خودجوش کارگران بود. بنیاد رویکرد و مبارزه و برنامه ریزی و سیاستگذاری آنها نه مکتب و مرام و ایدئولوژی، نه نسخه پیچی ها و منشور نویسی های حزبی، که سرمایه سنتیزی خودپوی طبقاتی آنان بود. در خیزش کموناردها هیچ حزب پرچمدار قیام نبود و کارگران، مجری فرمان هیچ حزب مشکل از انقلابیون حرفة ای نبودند. یک دلیل مهم میدان داری پرشکوه تاریخی توده کارگر آن بود که توسط یک حزب بالای سر خود امر و نهی نمی شدند.



## رژیم اسلامی، ویروس کرونا و حمام خون کارگران

جان کارگر در هیچ کجا دنیای سرمایه داری واجد هیچ ارزش نیست اما آنچه بورژوازی ایران و رژیم درنده اسلامی با کارگران می کند، سبعیت و بربرتی غیرقابل توصیف است. هر لحظه و هر ساعت که می گذرد کتاب تازه ای از جنایات رعب انگیز این رژیم در رابطه با ماجراهای شیوع «کرونا»، پروسه اپیدمی شدن و شمار قربانیان آن در ایران کشف و باز می گردد. بر اساس آمارهای از زمین و آسمان دستکاری شده رژیم، تعداد کسانی که تا لحظه حاضر جان خویش را بر اثر بیماری از دست داده اند به ۱۲ نفر رسیده است!! ارقام واقعی قطعاً بسیار بیشتر و شاید چندین برابر است. با همه اینها رژیم در قله بی شرم با آرامش خیال عربده می کشد که شمار مبتلایان فقط ۴۷ نفر است!!! مراکز بهداشتی بین المللی علی العموم اذعان دارند که نسبت جان باختگان اپیدمی «کرونا» به کل بیماران در هیچ کجا از ۲ تا ۳ درصد بالاتر نبوده است، اما وزارت بهداشت جمهوری اسلامی این نسبت را در ایران بالاتر از ۲۵ درصد گزارش کرده است. ماجرا عریان است. وحش حاکم سرمایه در طول این چند روز زنجیره ای عظیم و طویل از دروغ ها، وارونه پردازی ها و عوامگری ها را به هم آمیخته اند. شمار مبتلایان به یقین چند ۵۰ برابر و شاید چند صد برابر ارقام اعلام شده است. این بدان معنی است که در همین لحظه حاضر به جای ۴۷ بیمار، صدها انسان سکنه این جهنم وحشت و دهشت، مریض نیازمند معالجه فوری هستند، بدون اینکه زیر هیچ پوشش بهداشتی و درمانی قرار گرفته باشند، صدها انسان مبتلا به بیماری کرونا می باشند

بینند. توده های کارگر ایران اکنون بار این فاجعه ستگ دست پخت جمهوری اسلامی را همراه با کل آنچه در این ۴۱ سال از سوی طبقه سرمایه دار و دولتش بر او رفته است یکجا تحمل می کند، در برهوتوی سراسر آلوده و بیماری زا، فاقد امکانات ابتدائی بهداشت و دارو و درمان، برهوتوی که سرمایه داران دولتی و خصوصی و نظامی و سیویل آن حتی ماسک را به قیمتی دهها برابر معمول به بیماران گرسنه در حال موت می فروشنند، برهوتوی که کانون انفجار کلیه اشکال انسان کشی ها و سبعیت های سرمایه است، آری در چنین جهنم مستعلی، توده کارگر لهیده از فشار فقر و بی خانمانی و گرسنگی و گرخوابی باید با اپیدمی مرگ آور کرونا هم دست و پنجه نرم کنند. وضع این گونه است و علیه این وضعیت باید جنگید. چرخه کار سرمایه اینک فقط محل استثمار سبعانه و سلاخی جسم و جان ما نیست، محل کشتار گسترده طبقه ما توسط کرونای مولود سودافزوئی جنایتکارانه سرمایه داری هم می باشد. باید کل این چرخه را از کار انداخت. باید جمهوری اسلامی را مجبور کرد که هفته ها و ماهها کل مزد ما را در عین تعطیل کامل چرخه کار پردازد. باید تمامی هزینه های دار و درمان بیماران را تا آخرین ریال پرداخت نماید. باید به خاطر جنایتی که علیه ما اعمال کرده است زیر موج نیرومندترین شورش ها و تعرضات رادیکال سرمایه سیز ما قرار گیرد

و این افراد اولاً به صورت عاجل در خطر مرگ هستند، ثانیاً هر کدام می توانند در حلقه های بعدی ۱۶ نفر حداقل ۴ انسان دیگر و در حلقه های بعدی این روز با همین ضریب تکثیر، بخش بسیار عظیمی از ساکنان دوزخ سرمایه داری و قلمرو حاکمیت فاشیسم اسلامی بورژوازی را به این بیماری مبتلا سازند. تا اینجا فقط از مبتلایان می گوئیم، رقم حاملان و ناقلان ویروس مطمئناً دهها برابر افزون است. رژیم بر کل این فاجعه پرده آهینه انداده است. روزها به این جنایت دست یازیده است، به این خاطر که اولاً بازار تیره و تار «انتخاباتش» را از تیرگی افزونتر خلاصی بخشد، ثانیاً از سرکشی موج اعتراض و عصيان توده های کارگر در امان ماند. گفتگی است که پیرمفتی دینی درنده یا ولایت فقیه سفاک سرمایه «علی خامنه ای» درست در همان شرایطی که رژیم به خاطر رونق بازار انتخابات، امر وقاحت بسیار بی مانندی از «توبه نه بیگانگان» حول رواج خبر بیماری با هدف انصراف افراد از رفتن پای صندوقها سخن رانده است!!!! درندگی، توحش و شناختی که هیچ زبانی قادر به تشریح آن نیست و هیچ قلمی یارای توصیفش را ندارد.

حاصل جنایت ها و بشرستیزی های جمهوری اسلامی در این چند روز در رابطه با شیوع «کرونا» اینک جهنمی است که هیچ کارگری در آن احساس کمترین امنیت جانی نمی کند، همه خود را حامل ویروس، مشکوک به بیماری و در خطر مرگ می

۱ میلیون در دهلى نو، ۱ میلیون در کلکته و ۱ میلیون در مومبایپر)، اندونزی ۱۷۰ هزار، پاکستان ۱,۲ تا ۱,۷ میلیون، فیلیپین ۱,۵ میلیون (۱۹۹۸)، ویتنام از ۲۱ هزار در سال ۲۰۰۳ به ۸۰ هزار در سال ۲۰۰۷، بنگلاش ۶۷۰ هزار، از جمله این آمارها هستند. در مورد ایران هیچ آمار دقیقی از کودکان خیابانی وجود ندارد. منابع مختلف ارقامی بین ۲۰ هزار تا ۲ میلیون را مطرح می کنند!! در امریکای لاتین طبق تخمین یونیسف و بانک توسعه بین المللی (۱۹۹۶) شمار کودکان خیابانی ۴۰ میلیون بوده است. از این رقم ۲ میلیون در مکزیکو، ۷ میلیون در برزیل به سر می برند. (برزیل بیشترین کودک خیابانی را در این منطقه جهان دارد) در اروپا، هلند ۷ هزار، فرانسه ۱۰ هزار، ایرلند ۱,۰۰۰، ترکیه ۶ هزار و روسیه ۱ تا ۴ میلیون کودک خیابانی دارند. در امریکا طبق آمار سازمان مربوط به این کودکان در حال حاضر بیش از ۱,۵ میلیون کودکان کار و خیابانی شمارش شده است. این رقم نسبت به سال ۱۹۸۳ سه برابر گردیده است. رشد تعداد کودکان کار در امریکا بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ طبق گزارش (The National Center on Family Homelessness، America's Youngest Outcasts) تعداد این کودکان نسبت به سال ۱۹۸۳ در سه برابر شده است. بین سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ حدود ۰,۳ درصد به کودکان کار در امریکا افزده شده است. اما چندی پیش طبق ارقامی که سازمان ملل و سازمان جهانی کار سرمایه برای سال ۲۰۱۸ منتشر کرده اند در افریقا ۷۲ میلیون، آسیا ۶۲ میلیون، در امریکا ۱۱ میلیون و در اروپا ۵,۵ میلیون کودک کار وجود داشته است و فقط در خیابان های هند ۱۸ میلیون کودک کار روزگار می گذرانند. این ارقام حکایت از رشدی بالا و مقرن به صرفه از بکار گیری کودکان در حوزه های مختلف سرمایه دارد. هرچند که آمار دقیقی در مورد کودکان کار در ایران وجود ندارد، اما شبکه یاری کودکان شمار آنان را بین ۳ میلیون تا ۳ میلیون و چهار صد هزار تخمین می زند و به نظر می رسد که در سال های گذشته این آمار افزایشی قابل ملاحظه داشته است. لازم به یادآوری است که عضو کمیسیون اجتماعی مجلس

حاشیه نشین به عنوان «نیروی کار ارزان» نام برد، وی افزود: "حتی در ادارات استان هم شاهد به کارگیری این نوع نیروها در امور خدماتی هستیم." و یا شهرداری اهواز کودکان کار و نوجوانانی که در سطح شهر به جمع آوری زباله مشغولند را تحت عنوان بازیافت نشانه گذاری و از آنها مالیات می گیرد! اکنون کودکان کار به جزئی جدایی ناپذیر و غیرقابل کنمان روند انباست سرمایه تبدیل شده اند. البته این مانع برای ارگان های سرمایه در جهان نظیر یونیسف (بخش کودکان و نوجوانان سازمان ملل) و سازمان کار جهان سرمایه ایجاد نمی کند که با وجود بودجه های هنگفت میلیون دلاری از ارائه ارقام واقعی تعداد کودکان کار و روند افزایش آنان، اجتناب ورزد. حال به آماری تقریبی در سراسر جهان می پردازیم که از طرف سازمان هایی نظیر یونیسف، سازمان بهداشت جهانی (WHO) منتشر شده است. سازمان یونیسف در سال ۱۹۸۸ یعنی ۳۲ سال پیش تعداد کودکان خیابانی سراسر جهان را ۱۰۰ میلیون تخمین می زند و ۱۴ سال بعد نیز همین تعداد را ارائه می دهد و در توضیح آن مشکل بودن تعداد دقیق آنها را ذکر می کند. یونیسف می گوید که اطلاعات مربوط به این کودکان در هیچ سازمان تخمین می زند که با توجه به رشد جمعیت جهان تعداد این کودکان نیز افزایش یافته باشد. توجیه این سازمان در مشکل بودن تهیه و ارائه ارقام فقط جهت کتمان ابعاد جنایات سرمایه جهانی بر این بخش کارگران است. کودکان کار قربانیان ساکت، بی دردسر و بی پناه انباست سرمایه اند، نه تنها در محیط کار مورد اهانت، ضرب و شتم، شکنجه و انواع جنایات می گردند بلکه سازمان های بین المللی نیز بدون نگرانی از افشا شدن و بدون شنبden حتی ناله این کودکان از کنارشان می گذرند. ما در اینجا وارد عوامل مهم دیگر نظیر افزایش مشکلات زندگی توده های کارگر جهان بخصوص بعد از بحران ۲۰۰۸ و عواقب آن که هنوز پایانی برایش نیست نمی شویم، عواملی که کافی است تا ارقام کودکان خیابانی در جهان را به طرز نجومی بالا برد. این ارقام مربوط به دو دهه پیش است. هند ۱۱ میلیون

## گزارش کودکان کار

ابراهیم پاینده

کودکان خیابانی یعنی کودکان کار، فقیر ترین و بی حمایت ترین بخش طبقه کارگر جهانی هستند که نه تنها شرایط کنونی زیست آنها بدترین است بلکه بخارط همین شرایط و محرومیت فاجعه بار آن ها از هر گونه امکانات اولیه زیستی در معرض قامی آسیب ها از جمله انواع بیماریها و عفونت های مغزی قرار دارند. این کودکان در سراسر جهان سرمایه در شرایط مشابهی زندگی و کار می کنند. یعنی در کلان شهرهای پرترافیک و آلوده ترین مکان ها، شب و روز خویش را می گذرانند. هیچ پوشش بهداشتی، داروئی و اصلاحی گونه پوشش اجتماعی ندارند. سرمایه اجتماعی هر کشور و کل سرمایه جهانی آنان را به بربرمنش ترین شکل استثمار می کند، شیره جان نحیف آن ها را به سرمایه تبدیل می نماید. بدون این که کمترین مبلغی برای زندگی آن ها و آینده شان هزینه کند. این ارزان ترین و بی دردسر ترین نیروی کار در سراسر جهنم سرمایه داری از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب این جهنم سوزان سرمایه است. نوع کار این کودکان نیز در سراسر جهان به یک گونه می باشد. دستغوشی، زباله گردی، فروش مواد مخدر، تمیز کردن ماشین ها، ارائه خدمات جنسی، کار در مزارع، قالی بافی، شاگردی در مغازه، واکسی، کودک سریاز در بسیاری از جنگ های کنونی و بسیاری دیگر کارهای سخت باشد کار بالا. نیروی کار این کودکان که از همه چیز بی بهتر است در بسیاری جاهای جهنم سرمایه داری در خدمت مافیاهای مختلف دزدی، جنایت و فروش مواد مخدر می باشد، این کار یعنی کار برای مافیاهای دزدی و مواد مخدر در اروپا بسیار بیش از جاهای دیگر متدائل است. برای استثمار این نیروی کار ارزان و بی دردسر هیچ گونه محدودیتی در جامعه سرمایه داری وجود ندارد. چنان که یک مقام رژیم سرمایه در ایران روز پنجشنبه اول اسفندماه ۹۸ از بهره کشی از کودکان مهاجر و

پائینشان در معرض تهدید عوارض و خیم مغزی ناشی از آلودگی های هوا هستند. می توان تخمين زد که هم طبقه ای های آن ها در سایر نقاط جهان نیز در شرایط مشابه زیستی همین ضایعات و ابتلائات را داشته باشند. استنتاجی دیگر غیر از این محال است. از عوارض دیگری که این کارگران و سلامتمندان را تهدید می کند امراض جنسی است. ریس مرکز تحقیقات ایدز رژیم اسلامی سرمایه می گوید بر اساس مطالعات صورت گرفته بر روی هزار نفر از کودکان کار، ۴,۵ درصد آنها به HIV مبتلا هستند. گروهی از کودکان کار در ایران که آمار دقیقی نیز از آنان در دست نیست مورد سوءاستفاده های جنسی قرار دارند. این نیز ناشی از شرایط کار و

کودکان در همین سن پائین آثار افول مغز و آلزایمر دارند! تنها دلیل بروز عوارض آلزایمر و زوال مغز در آنها با وجود سن اندکشان، فقط شرایط زیستی این کودک خیابانی در شهر مکزیکو سیتی است. حتی سکهایی که در خیابان های پر دود مکزیکو سیتی زندگی می کنند نشانه های زوال حافظه را بروز می دهند و کالبد شکافی اجساد آن ها این را نشان داده است. لازم به تذکر است که رشد مغز کودکان در واحد زمان بسیار بیش از افراد بالغ است و بطور عموم رشد این ارگان مهم بدن در سنین کودکی است. این رشد در دوران های بعدی زندگی بسیار آهسته است و در این میان نقش جریان خون و اکسیژن گیری این ارگان بسیار مهم است. در کالبد

شورای اسلامی سرمایه می گوید: کارشناسان مسائل اقتصاد شهری آمار کودکان کار ایران را بین ۳ تا ۷ میلیون عنوان می کنند. اما بیشک ارقام کنونی کودکان کار در جهان بیش از این است زیرا بحران اقتصادی جهان سرمایه ژرفتر می گردد، بی خانمانی، فقر و جنگ افزایش و گسترش می یابد چنان که گروه نجات کودکان (Save the children)، در تاریخ ۱۳ فوریه ۲۰۲۰ می گوید ۴۱۵ میلیون کودک در جهان در سال ۲۰۱۸ ساکن در مناطق جنگی بوده اند که این آمار دو برابر آمار گزارش شده در سال ۱۹۹۵ یعنی بعد از جنگ بالкан و جنگ رژیم های ایران و عراق است. تمامی این داده ها حکایت از افزایش نجومی تعداد کودکان کار دارد. کمی نیز در مورد محیط کار و زندگی این دوزخیان کوچک جهنم سرمایه داری بگوییم. محیط زندگی و کار اینان همانطور که گفته شد مناطق پر رفت و آمد، پر ترافیک، مملو از دود و آلاینده های مخرب سلامت شهرهای بزرگ اند. عواملی مانند محیط زیست آلوده، ترافیک شدید و کارخانجات موجود در یک کلان شهر مانند مکزیکو سیتی، کودکان را دچار امراض مغزی می کند. این کارگران کوچک در عین این که هیچ گونه پوشش درمانی و بهداشتی ندارند، همراه با تغذیه بی نهایت غیر مکافی، همواره در معرض بدترین هوا، آب و غیر بهداشتی ترین محیط زندگی پر سرو صدای ترافیک، زندگی و کار می کنند. علاوه بر این همواره مورد اهانت، تهاجم و ضرب و شتم پلیس، گروه های گانگستر و حتی توده های دیگر کارگری و اهالی شهر اند. پرخاشجویی دیگران اثرات مخرب خودرا بر این موجودات انسانی گذاشته است. طبق گزارش پژوهشی که چندی پیش بر روی کودکان کار پایتخت مکزیک انجام شده بود، که می توان آن را بر تمامی کودکان کار سراسر جهان عمومیت داد، نشان داد این



زندگی کودکان کار در سراسر جهان سرمایه است. از دیگر فجایعی که بر این کارگران می رود کار در محیط های آلوده به مواد شیمیایی و اصولا کار با این مواد است. در هند، بنگلادش و پاکستان متداول است که کار شستشوی لباس، چرم، پارچه به عهده کودکان گذاشته می شود. در امریکای لاتین کودکان کار در مزارع و باغات در معرض آفت کش های مضری هستند که سرنوشت آینده آنان را یکسره مخاطره آمیز می کند.

شکافی های انجام شده بر روی اجساد کودکان خیابانی شهر مکزیک در مقایسه با همسالان آنها از نقاط دیگر که کمتر مورد هجوم آلاینده ها بوده اند، نشانه های مقدار بالای، پروتئین هایی که در فاصله بین سلول های مغز جمع می شوند و ارتباط آن ها را متوقف می کنند مشاهده شده است. این آغاز روند آلزایمر و پیش از مرگ سلول ها است. از بررسی که بر روی این کودکان در شهر مکزیکو به عمل آمده است، نتیجه می شود که با وجود سن

ماجرا چنین است اما این ظاهر پوششی بر روی هولناک ترین دروغ تاریخ است. سرمایه مرا از حق تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود ساقط کرده است، مرا به بردۀ مزدی بودن جاودانه خود راضی ساخته است، قدرت جنگ ضد سرمایه داری مرا محو کرده است و در عوض به طور تصنیعی به من اجازه داده تا از طریق سندیکا که نهاد قدرت سرمایه داری برای نابودی مبارزه طبقه من است در مورد ریالی بالا و پائین بودن مزدها چانه زنی شود!!! ماجرا اینجا هم تمام نی شود. سرمایه دار حق مسلم و محرز خود می دارد که هر گاه خواست، مرا اخراج کند، به محض آنکه نیروی کار ارزان تری یافت مرا بیکار سازد و مرا و خانواده و بچه هایم را به بالاتلاق گرسنگی اندازد. بنا براین حتی حق من برای فروش نیروی کارم نیز واقعاً دروغ است. من تا وقتی حق دارم که سرمایه نیازمند نیروی کارم باشد. این بدان معنی است که حق داشتن و نداشتن من برای فروش نیروی کار را سرمایه تعیین می کند!! آخر این چه حقی است؟! جز این است که عین ناحقی مطلق می باشد. من باید همیشه و همه جا حتی برای زنده بودن و نبودنم، برای اینکه نیروی کارم خریده شود یا نشود، برای اینکه سرمایه دار جهت سود نجومی خود به نیروی کارم نیاز داشته باشد یا نداشته باشد، اسیر هراس و وحشت باشم. سویاً دموکراسی و اپوزیسیونها مختلف چپ و راست نام این وضع را عدالت و آزادی و انتخاب آزاد می گذارند!!! شرم هم خوب چیزی است، حیف که هیچ سرمایه دار و ناینده سرمایه داری از آن بوئی نبرده است. به ما القا می کنند که سرمایه داری در ذات خود اشکالی ندارد! در ایران هم اشکال از حکومت‌ها یا از مذهب و ددمنشی یک عده آخوند در راس حکومت است. شکی نیست که حاکمان اسلامی سرمایه داری ایران، در تشدید استثمار کارگران و زن سیزی، کودک آزاری، دزدی، فساد یا جنایت و وحشیگری علیه کارگران از همه شریکان و رقیبان خود گوی سبقت ربوه اند اما یک چیز را هم بسیار خوب می دانیم. سرچشمه کل استثمار بربریت، جنگ، فقر، فاجعه‌های انسانی در دنیا موجود، تنها و تنها سرمایه داری، تنها و تنها رابطه کارمزدی است.

متفسکران و دولت‌های بورژوازی را می‌توان به شکل زیر هم تعریف و تلخیص کرد.

من کارگر، نیروی کارم را در یک روز و یا در ساعات مشخصی در اختیار صاحب سرمایه می‌گذارم در عوض از سرمایه دار وسائل معاشرم را درست به اندازه‌ای که برای بازتولید همین اندازه نیروی کار کفاف دهد و نه بیشتر، دریافت می‌کنم، در حالی که من در طول این مدت چندین برابر آنچه صاحب سرمایه به عنوان مزد پرداخت کرده است تولید نموده‌ام. در این معامله نقش، موضوعیت و فلسفه وجودی من کارگر فقط این است که چندین برابر دستمزدم برای سرمایه دار اضافه ارزش تولید کنم. اگر از من سؤال شود که به عنوان یک آدم چه خاصیتی دارم و مکان و اعتبار وجودی من در این جهان چه می‌باشد، یک پاسخ بیشتر برایش موجود نیست. پیچ و مهره ماشین تولید سود برای سرمایه و سرمایه داران هستم. این صریح ترین و دقیق ترین معنای انسان در نظام بردگی مزدی و بارزترین مصدق عدالت در جامعه مبتنی بر کار مزدوری است!!! کل مدنیت، سیاست، حقوق، ارزش‌های اجتماعی و دولت روز دقیقاً در خدمت پاسداری از همین «مقام والای انسان بودن» و همین «مفهوم مشعشع عدالت» است. عادلانه بودن یک رابطه لازمه اش آنست که هر دو طرف داد و ستد یعنی کارگر و سرمایه دار شرایط یکسان و نقطه شروع یکسان داشته باشند. اما واقعیت جامعه سرمایه داری نه فقط دقیقاً ضد این است بلکه طاعون تمام عیار آن است. در این نظام حتی بهای نیروی کار، هزینه بازتولید این نیرو، هزینه زنده ماندن من به عنوان مهره ماشین تولید سود سرمایه دار را خودم تعیین نمی‌کنم. سرمایه است که تصمیم می‌گیرد و سرمایه رقمی را قبول می‌کند که کمترین خدشه‌ای بر کهکشان سودهایش وارد ننماید. فاجعه اما به اینجا ختم نمی‌شود. فرض کنیم که سرمایه داران به ما اجازه دهنند تا سندیکا سازیم، اتحادیه به وجود آریم و در مورد میزان دستمزد چانه زنیم. نتیجه چه می‌شود؟ پاسخ روشن است. طبقه سرمایه دار و دولتش به من القاء می‌کنند که گویا حق دخالت در تعیین بهای نیروی کار خویش یافته ام. ظاهر

## توهם پراکنی سویاً دموکراسی و وضعیت طبقه کارگر

منصور

از صد سال پیش تا حال همه سعی سویاً دموکراسی و اپوزیسیون های راست و چپ بورژوازی این بوده که به ما کارگران القا کنند که بنیاد تضاد و بشرستیزی سرمایه نه در شیوه تولید سرمایه داری، نه در رابطه کار مزدی، نه در جداسازی انسانها از کار خود، یا بیگانه سازی آنها با خود، طبعت و اجتماع خویش، بلکه در شکل‌های نابرابر توزیع، بازار یا مالکیت خصوصی می‌باشد. آنها با فریبکاری غیرقابل توصیفی به شش‌ششی مغزی ما پرداخته و تأکید کرده اند که گویا با توزیع عادلانه ثروت و یا برنامه ریزی دولتی و مالکیت ملی می‌توان بر این تضادها پیروز شد و مدینه فاضله مورد نظر سویاً دموکراسی را ایجاد نمود. من نمی‌خواهم وارد این بحث تکراری شوم که واقعیت‌های تاریخی به ما چیز دیگری را می‌گویند. آنها به جای اینکه خواهان لغو کار مزدی باشند که عامل اساسی تمامی بدختی انسانها و جامعه انسانی است، از تغییر در شکل کار مزدی می‌گویند تا این طریق به ماندگاری آن خدمت نمایند. می‌خواهند مزدها به صورت عادلانه پرداخت شود اما نیروی کار کالا باقی ماند و کار مزدی جاودان گردد. حال باید پرسید، مزد عادلانه!! درکجای این دنیا خاکی به اجرا درآمد و اجرا می‌شود؟ مزد در بهترین حالت و در قله عدالت!! و رفاه سرمایه داری!! مبلغی است که ما کارگران به آن نیاز داریم تا بتوانیم وسایل معیشت خود و خانواده خود را مطابق با نرمها و سطح استانداردهای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم تهیه نمائیم تا دوباره توان کارکردن داشته باشیم و نسل آتی بردگان مزدی سرمایه داری را هم متولد سازیم و پرورش دهیم. این معامله بسیار اخلاقی و عادلانه!! از منظر صاحبان سرمایه و اقتصاددان،



## اولین اعتصاب بزرگ کارگران نفت

(تلخیص شده از تاریخ جنبش کارگری ایران / ناصر پایدار)

حدود ۱۱۰۰ کارگر نفت جنوب با کار روزانه خود چرخ تولید بزرگترین صنایع روز دنیا را به چرخش در می آوردن، اما خودشان، خانواده ها و همزن‌جیرانشان در باتلاق فقر غوطه می خوردند. این کارگران همه جا آماده انفجار بودند، اما چاشنی انفجار در مصادره دستانی بود که هیچ پیوندی با کمونیسم درون زاد و پویه پیکار خودجوش سرمایه سیاست توده کارگر نداشتند. «یوسف افتخاری» فعال سندیکالیست و تیم همراهش، با نفوذ وسیعی که در میان کارگران داشتند، وقوع آتششان را تا لحظه مطلوب خویش به تأخیر انداختند. این لحظه بالاخره فرا رسید، قرارداد «دارسی» بر اساس آنچه در پروتکل قید شده بود در سال ۱۹۶۰ منقضی می شد. اما در ۱۹۲۹ «سرجان کدمن» از انگلیس به ایران آمد تا برای تمدید زمان قرارداد گفتگو کند!! او خواستار آن شد که مدت اعتبار قرارداد ۳۹ سال بیشتر باشد و تا سال ۱۹۹۹ تمدید گردد. پیشنهاد «کدمن» مطابق معمول استقبال رضاخان را در پی داشت. موضوعی که برای دولت روز شوروی خط قرمز تلقی می شد، افتخاری و یارانش فرصت را مغتنم دیدند، از منظر آنها کوه فقر و فلاکت و گرسنگی و برهنگی و بی مسکنی آوار بر سر ۱۱ هزار کارگر، برای توفیدن موج انفجار کفایت نمی داد، حتماً باید زیادت خواهی بخشی از بورژوازی هار جهانی از رقبای کم توان تر خود، این توده عظیم را آماده خیزش سازد!! اتحادیه کارگری حاصل تلاش افتخاری آماده صدور حکم اعتصاب شد. اقدام و خیزشی که توده های کارگر همواره آماده انجام آن بودند. مخالفت با تمدید قرارداد دارسی برای افتخاری و حزبیون در صدر مسائل قرار داشت اما کارگران خواست های خود را داشتند و با رجوع به دنیای گرسنگی و ادبیات و بدیختی های خویش این خواست ها را لیست کردند. چند روز پیش از شروع اعتصاب اخبار تدارک آن لو رفت و به گوش قوای سرکوب رژیم رضاخان و سرمایه داران انگلیسی مالک شرکت نفت رسید. عده ای از کارگران دستگیر شدند، اما این دستگیری ها آتش خشم همزن‌جیران عاصی آنها را شعله ورتر ساخت. اعتصاب در صبح روز چهارم ماه مه سال ۱۹۲۹ (۱۳ اردیبهشت سال ۱۳۰۸ خورشیدی) با شرکت اکثریت قریب به اتفاق کارگران در آبادان آغاز شد. در یک چشم به هم زدن حاکم آبادان و رئیس شهربانی این شهر و سایر دژخیمان پاسدار قدرت سرمایه خود را به پالایشگاه رساندند. آنها در آنجا توفان قهر انسانی استثمارستیز کارگران را بر سر خود آوار دیدند. حاکم آبادان آماده ایراد نطق تهدید آمیز شد و کارگری بدون فوت وقت، با نواختن یک سیلی بر صورتش او را بر سر جای خود نشاند. رئیس شهربانی بر بالای چهارپایه ای رفت تا

نقش همقطار جlad خود را ایفاء نماید. کارگر دیگری چهارپایه را از زیر پای او کشید و بر زمینش انداخت. اعتصاب آغاز شد. نیروی پلیس و سرباز و ژاندارم در وسیع ترین سطح وارد میدان گردیدند، اما کارگران مصمم تر از آن بودند که به سادگی عقب بنشینند. بر شمار جمعیت مدام افزوده شد، همه زنان و کودکان و خویشاوندان کارگران در صف اعتصاب و اعتراض و آماده انفجار بودند. درگیری ها رو به اوج رفت و خشم کارگران بیش از پیش طغیان کرد. پلیس مجبور به عقب نشینی گردید. کارگران ساختمان شهربانی شهر را در محاصره گرفتند. توده های کارگر در همین ساعات و پیش از شروع درگیری ها از خواسته های خویش گفتند و انتظارات فوری خود را به شرح زیر اعلام نمودند:

۱. آزادی کلیه زندانیانی که به جرم اعتراض علیه ورود «سرجان کدمن» و مخالفت با تمدید قرارداد دارسی توقيف شده بودند
۲. به کارگران دستمزدی پرداخت شود که تکاپوی حداقل معیشت آنها را بنماید.
۳. کارگران سالی یک ماه مرخصی با دستمزد داشته باشند.
۴. کلیه جرائم نقدی ملغا گردد.
۵. برای همه کارگران متأهل و مجرد، خانه تهیه شود.
۶. تهیه وسیله برای ایاب و ذهب کارگران از منزل به کارخانه و بالعکس
۷. آب آشامیدنی تصفیه شود و در دسترس عموم قرار گیرد.
۸. ممنوعیت اخراج بدون علت کارگران
۹. لیست سیاه باطل گردد و همه کارگران اخراجی به کار باز گردد.
۱۰. اصلاح وضع بیمارستان شرکت و معالجه کلیه کارگران بیمار به حساب شرکت
۱۱. ممنوعیت کنک زدن، تعدی و بی احترامی به کارگران
۱۲. آزادی فعالیت و به رسمیت شناختن تشکل های کارگری
۱۳. پرداخت خسارت به همه معلومینی که از کار برکنار شده اند
۱۴. کارگران در مقابل سوانح کار و پیری بیمه شوند.
۱۵. در تابستان ساعت کار از ۸ ساعت به ۷ ساعت تقلیل یابد.

نیشخند گفت که افتخاری ترک است و تو اهل لرستانی، شما چگونه خواه  
و برادر هستید و پاسخ زهرا با صدای رسا این بود که ما از سنج خواهان و  
برادرانی هستیم که اهل تفکیک ترک و لر و فارس و کرد و عرب نی باشند.

شمار زهراها در این اعتصاب بسیار زیاد بود و هر کدام تلاش داشتند تا نقش خود را در جنگی که علیه سرمایه داران و دولتهای آنها آغاز کرده اند، به نحو هر چه بهتر به جا آزند. در همان روز چهارم ماه مه، کارگران مسجدسلیمان نیز چرخ تولید را از کار انداختند و همсدا با سایر همزنجیران بر خواست های مشترک اعلام شده پای فشند. پایداری کارگران بر این مطالبات صاحبان «شرکت نفت ایران و انگلیس» را به وحشت انداخت. به این اندیشیدند که اگر عقب بنشینند باید آماده سریز موج خیزش های بعدی و طرح خواست های دیگر کارگران باشند. بساط محاسبه پهن کردن و مطابق رسم بورژوازی، سرکوب و توحش و قهر را یگانه راه دیدند. مزدوران دو ارتش بریتانیا و بورژوازی ایران و پلیس رضاخان با کارد و قمه و شمشیر به جان توده کارگر افتدند.

خبر حمله دژخیمان در سطح شهر پیچید، زنان با سرعت قام از همه توده های زحمتکش مقیم شهر و شهروهای اطراف کمک خواستند. شورشی عظیم راه افتاد. تمامی اهالی آبادان دست از کار کشیدند. شمار شرکت کنندگان در خیزش از مرز ۲۰ هزار نفر گذشت. کارگران و توده اهالی و بیش از همه زنان شهر، آرایش قوای بورژوازی را با سرودهای سرخ رادیکال و حمله دژخیمان را با سنگ و چوب و مشت و نفرت پاسخ دادند. زنان عاصی به سوی شهر محمره راه افتادند تا در آنجا مجسمه پلید رضاخان دژخیم را به زیر کشند. اعتصاب کل پرسوه تولید و بارگیری نفت را فلچ نمود. سرمایه داران ایرانی و انگلیسی و قوای سرکوب دولتهاشان حلقه محاصره توده های کارگر را تنگ تر کردند. آنها با سبیعت تمام به صفوف کارگران حمله ور شدند. بیش از ۳۰۰ کارگر را دستگیر نمودند. جمعیت زیادی زخمی شدند، اعتصاب ۳ روز به درازا کشید اما سرانجام توسط چکمه پوشان مسلح مزدور سرمایه در هم کوییده شد و کارگران در جنگی نابرابر چاره ای ندیدند جز آنکه بار سهمگین شکست پرگرور را پذیرا گردند.

۱۶. عائله کارگران در مریضخانه شرکت بستری و به طور مجانی مداوا گردند.  
۱۷. برای جلوگیری از اجحافات و گرانفروشی تجار و به منظور بهبود زندگی کارگران شرکتی به نام «تعاونی مصرف کارگران» با سرمایه کمپانی تأسیس شود و کارگران بر آن نظارت داشته باشند.

ساعاتی پس از آغاز اعتصاب، کشتی جنگی دولت انگلیس بنا به درخواست رؤسای شرکت نفت محل استقرار خود در آبهای خلیج را به سوی آبادان ترک کرد و در ساحل شط العرب و پیش چشم توده های عاصی کارگر پهلو گرفت. همزمان نیروهای پلیس و ارتش رضاخان تمامی اشرار و عمله سرکوب خود از شهرها و استانهای نزدیک را عازم آبادان کردند تا همراه نظامیان دژخیم دولت انگلیس، کارگران را سرکوب کنند و شعله های قهر آنها را خاموش سازند. تیمورتاش وزیر دربار، «موقر» استاندار خوزستان، فرماندار آبادان، «رکن الدین» رئیس پلیس شهر و کل مهره های ضامن امنیت سرمایه از تهران تا بوشهر و مناطق مختلف استانهای ساحلی به دستور مستقیم رضاخان جlad، وارد میدان شدند تا در معیت ارتش جنگ افروز انگلیس به حمام خون توده های کارگر معتبر پردازند.

در این سوی ماجرا، کارگران نفتگر دست به مقاومت زدند و یک از پرشکوه ترین صحنه های پایداری را در مقابل تهاجمات سبعانه ارتش های انگلیس و رضاخان به نمایش نهادند. چندین هزار کارگر با زن و بچه های خود وارد صحنه کارزار شدند. زنان حمامه آفریدند، در رتق و فتق اعتصاب و برقراری ارتباط میان کارگران واحدهای مختلف دوشادوش همسران خویش جنگیدند. در مقابل یورش های سبعانه دژخیمان رضاخانی و قدره بندان وحشی ارتش بریتانیا سینه سپر کردند و راه شبیخون آن ها به صفوف کارگران را سد ساختند. شیرزنى کارگر به نام زهرا که آتشفشاران قهر خودانگیخته ضد سرمایه داری بود با قدرت و صلابت تمام وارد شهربانی شد، عوامل رژیم را کنار زد و خواستار ملاقات با کارگران اسیر شد. او فریاد زد که قصد گفتگو با یوسف افتخاری را دارد. رئیس شهربانی پرسید که نسبت آشناei وی با افتخاری چیست و او پاسخ داد که خواهر و برادر هستند. فرمانده مزدور پلیس به

بهداشت، درمان، آموزش باید در همه سطوح

و در همه مراکز رایگان شود.

تماس اجتماعی با هم قرار نمی‌گیرند، ماهیت اجتماعی خاص کارهای فردی آنان یا ماهیت اجتماعی و مشخص کار هر تولید کننده، تنها در عمل مبادله امکان ظهور می‌یابد. به عبارت دیگر کار این افراد مستقل تنها از طریق روابطی که عمل مبادله میان محصولات و با وساطت محصولات میان تولیدکنندگان برقرار می‌کند، به صورت جزئی از کل کار اجتماع ظاهر می‌گردد. بر همین مبنی روابط اجتماعی موجود میان کارهای خصوصی تولیدکنندگان، در نظر ایشان به همان صورت که هستند، بصورت روابطی مادی میان اشخاص و روابطی اجتماعی میان اشیا، جلوه می‌کنند، و نه بصورت روابطی بلاواسطه اجتماعی میان افرادی که به کار یا فعالیت تولیدی مشغولند.

محصولات کار تنها از طریق مبادله به عینیت اجتماعی واحدی بنام ارزش، که از عینیت محسوس گوناگون آنها بمنزله اشیای مفید متباشد است، دست می‌یابند. لذا این تفکیک محصول کار به چیزی مفید و چیزی داری ارزش، عملاً فقط زمانی به ظهور می‌رسد که مبادله بسط و اهمیت کافی یافته باشد، اشیا به منظور مبادله تولید شوند و ماهیت ارزشی آنها در حین تولید، امری الزامی به حساب آید. از آن لحظه به بعد کار فرد تولید کننده ماهیت اجتماعی دوگانه ای می‌یابد. از یک سو بمنزله نوع فایده بخش معینی از کار، نیاز اجتماعی معینی را برآورده می‌کند، و جایگاه خود را بمنزله جزئی از کل کار اجتماع یا شاخه‌ای از تقسیم کار خودروئیده اجتماعی احراز می‌نماید. از سوی دیگر نیازهای متنوع خود تولید کننده را برآورده می‌کند، زیرا که هر نوع خاصی از کار فایده بخش فرد با هر نوع کار فایده بخش فرد دیگر قابل مبادله مساوی است. تساوی کامل میان انواع مختلف کار تنها وقتی ممکن است که از تمامی عدم تساویهای واقعی، تمایزات مصرفی یا خواص استفاده آنها چشم پوشی گردد، کل آنها به مشخصه ماهوی مشترکشان تحويل شوند، این که همگی ماهیتا عبارت از صرف نیروی کار انسانی یا کار مجرد انسانی می‌باشند. به خاطر داشته باشیم که برای تولید کالا انسانی یا کار منفرد، ماهیت اجتماعی دوگانه کارهای خصوصی آنان فقط توسط اشکالی که در مراودات عملی به ظهور می‌رسد، یعنی در مبادله محصولات انعکاس می‌یابد. به این معنی که ماهیت فایده بخش کار خصوصی خود را در شکل مفید یا لازم بودن این کار برای دیگران می‌یابد و ماهیت اجتماعی تساوی میان انواع مختلف کار را در این واقعیت می‌یابد که اشیا از لحاظ خواص گوناگون همگی ماهیت مشترکی دارند و آن ارزش یا کار اجتماعاً لازم نهفته در آنها است.

## برگرفته از کاپیتال، جلد اول: خصلت فتیشیستی کالا

اسرارآمیز بودن کالا این گونه است که کالا یا شکل کالائی محصول کار باعث می‌شود تا ماهیت اجتماعی کار انسانها در ذهنشان به صورت ماهیت واقعی محصولات کار یا خصوصیات طبیعی و اجتماعی اشیا، انعکاس یابد. در همین راستا سبب می‌شود که رابطه اجتماعی کار تولیدکنندگان با کل کار اجتماع، به صورت رابطه ای اجتماعی میان اشیا، رابطه ای نه میان خود تولیدکنندگان بلکه جدا و خارج از آنها در ذهنشان بازتاب یابد. زیر فشار همین بازگونگی است که محصولات کار یا کالا بدل به چیزی اجتماعی می‌شوند. همان طور که تاثیر یک جسم خارجی بر عصب بینائی، نه در شکل تحریک مغزی آن عصب بلکه به صورت شکل عینی یک جسم خارجی به ادراک ما در می‌آید. اما در عمل دیدن به هر حال نور واقعاً از یک چیز، جسم خارجی، به چیز دیگر، چشم، منتقل می‌شود. این رابطه‌ای فیزیکی میان اشیای فیزیکی است. اما شکل کالائی، و رابطه ارزشی محصولات کار با یکدیگر که این شکل در چارچوب آن امکان ظهور می‌یابد، بر عکس ربطی به ماهیت فیزیکی کالا و روابط مادی منتج از آن ندارد. این شکل کالائی و رابطه ارزشی محصولات کار چیزی جز رابطه اجتماعی معینی میان انسانها نیست که در اینجا در نظر آنان شکل خیالی و موهم رابطه میان اشیا را به خود می‌گیرد. پس به منظور یافتن همتای برای آن باید رهسپار قلمرو مه آلود مذهب شد. در آنجا ساخته‌های مغز بشر به شکل موجوداتی زنده و فعل مایشاء ظاهر می‌شوند - چهره‌های که هم مابین خود و هم میان خود و نوع بشر روابطی برقرار می‌سازند. در جهان کالاها نیز ساخته‌های دست بشر چنین حالتی دارند. من این را فتیشیزم می‌نامم. این فتیشیزم، در محصولات کار به محض آنکه بصورت کالا تولید می‌شوند ظهور می‌کند، و لاجرم از شکل یا شیوه تولید کالائی جدائی‌نژدیر است. تحلیل ما تا همین جا نشان داده است که این ماهیت فتیشی جهان کالاها ناشی از ماهیت اجتماعی مختص به خود کاری است که آنها را تولید می‌کند. اشیاء مفید تنها به این علت کالا می‌شوند که محصول کار افراد یا گروههای از افرادند که مستقل از یکدیگر کار می‌کنند. جمع کل کار این افراد، کل کار اجتماع را تشکیل می‌دهد. از آنجا که تولیدکنندگان تا محصولات کارشان را مبادله نکنند در

و علیه جنایات رژیم در پنهان بی توجهی مطلق به جان عزیرانشان اعتراض کرده اند. صدای توده های کارگر همه جا بلند است، همه خطر طغیان همزمان دو طوفان مهلك مولود سرمایه داری، طوفان بیماری در یک سو و فقر و گرسنگی و بیکاری و فقدان ابتدائی ترین امکانات بهداشتی و درمانی در سوی دیگر را فریاد می زنند. دردها یکی است، فریادها طنین دردی واحد و رنجی همگن است. اما همگی از هم دور، صدایها مهجور، اعتراضات متفرق، فریادها پراکنده است و در چنین وضعی هیچ نشانی از حداقل میدانداری یک قدرت واحد سازمان یافته طبقاتی برای پیکار علیه سرچشمeh واقعی کل این بدیختی ها در میان نیست. این عظیم ترین فاجعه دامنگیر طبقه ماست. در حالی که وجہ به وجہ این دوزخ پژواک فریاد و شاهد خروش اعتراض و عصیان ما است، با اینکه همه از دردی واحد می نالیم، رنجی مشترک را درد می کشیم، ریشه دردها و رنجها یکی است، سرچشمeh کل استثمار، بی حقوقی، ستمکشی و سیه روزیهای ما سرمایه داری است، با اینکه همه در حال جدال با صاحبان سرمایه و دولت سرمایه ایم اما هر عده، هر ۵ کارگر، هرصد کارگر و گاه هر هزار کارگر بسان بیگانگان فاقد هر گونه آشنائی با هم، مثل انسانهای بدون هیچ پیوند و هیچ زنجیره همبستگی با یکدیگر، فریاد سر می دهیم. فریادهایی که در هیچ کجا پژواک نمی گردند، به هیچ قدرت طبقاتی اثرگذار تبدیل نمی شوند، ساز و کار یک جنگ طبقاتی مشتعل علیه سرمایه نشده اند، بسیار سهل و ساده خفه می شوند و سرمایه داران و دولت آنها پیروزمند هر روز بیش از پیش فشار استثمار ما را تشدید می کنند، بی بهداشتی و بی درمانی و گرسنگی و فقر ما را انفجارآمیزتر می سازند، این وضع قابل تحمل نیست. ما، کل آحاد طبقه ما یک واقعیت را به گونه توصیف ناپذیری از یاد برده ایم. اینکه می توانیم، حتما می توانیم و یقینا می توانیم شالوده این وضعیت را در هم ریزیم. می توانیم طومار هستی این نظام را در هم پیچیم. یک چیز دیگر را هم فراموش کرده ایم. اینکه اگر آماده این کار نشویم، سرمایه حتی به آنچه تا امروز بر سر ما آورده است بسنده نخواهد کرد. زندگی ما هر لحظه بدتر از لحظه پیش خواهد شد. باید راه اقتضاد، باید یک قدرت سازمان یافته طبقاتی ضد سرمایه داری شد. هیچ راه دیگری نیست.

## دردها انفجارآمیز، فریادها پراکنده، قدرت متحده طبقاتی غائب!!

ویروس کرونا در معیت سرمایه و رژیم اسلامی سرمایه داری، مشغول شکار جان توده های کارگر است. کارگران همه جا سایه وحشت و مرگ ناشی از بیماری را بر سر خود سنگین می بینند، همه جا عاصی و خشمگین در حال جدال هستند. در بنگاههای زیرمجموعه شرکت نفت، کار این جمعیت آن گونه است که ۱۵ روز را جانفرسا و مرگبار کار می کنند و ۱۵ روز را در شهر و دیار خود به سر می بزنند. آنان با این برنامه کار نسخه پیچی سرمایه، در جهنمی که همه مناطق و مناذش شکارگاه هموار «کرونا» گردیده است به راحتی ویروس را از شهرهای مختلف به مراکز کار و بالعکس انتقال می دهند. کارگران خود را در سینه سای تهاجم بیماری می بینند و خواستار راه چاره فوری برای خلاصی از این وضعیت شده اند.

رانندگان شرکت واحد نیز فشار قهر همین خطر را در وجود خویش درد می کشند، آنان نیز نبود هیچ گونه امنیت جانی در روزانه کار را فریاد می زنند. حرفشان بسیار صریح آنست که دولت سرمایه داری از یک سو کلیه راههای هجوم بیماری به محیط کار و زندگی آنان را باز کرده است و از سوی دیگر ابتدائی ترین امکانات ایمنی و مقابله با خطر مرگ را از آنها سلب نموده است. کل مسافران می توانند حامل ویروس باشند، اتوبوس ها علی العموم قرارگاه اجتماع کرونا و شبیخون آن ها به جان انسان ها است. هیچ راننده ای حتی دستکش دریافت نکرده است. هیچ ماسکی برای حفاظ اولیه به او نداده اند. هیچ ماده ضد عفونی کننده ای برای ابتدائی ترین پیشگیری ها در اختیارش نگذاشته اند. همه چیز بر وفق مراد کرونا است و رژیم اسلامی در فراهمسازی راه هجوم بیماری به جان کارگران از هیچ مساعدت و همراهی دریغ ننموده است.

کارگران معادن و همزنجیران آنها در خیلی از مراکز کار، شهرها یا محلات دیگر نیز زیر مهمیز مرگ آورهmin مشکلات در حال جدال و عصیانند. جمعیت کثیری از خانواده ها در پشت حصار زندان ها و شکنجه گاههای جمهوری اسلامی از تاخت و تاز وسیع بیماری در میان زندانیان می گویند

## آیا می دانید:

۵. آب دریای بالتیک بیشترین مواد رادیو آکتیو را در جهان دارد و این در حالی است که دولت های ساحلی این دریا نظیر سوئد، آلمان، دانمارک و فنلاند هر یک خود را پیشناز مبارزه برای پاکسازی محیط زیست می دانند!!

۶. پایاب اورانیوم حوزه سیلان در شیوع سلطان دستگاه گوارشی در میان توده های کارگر و ساکنان منطقه تأثیر خیره کننده و بسیار رعب آور داشته است. میزان رادیواکتیو آب آشامیدنی این خطه که از کوهپایه های سیلان تامین گردد، بین چهار تا هفت برابر میزان قبل از سال ۱۳۸۰ است.

۷. سرمایه داری امریکا فقط در پایان جنگ امپریالیستی دوم دست به کشتار اقی اعظم بشر نزد، در جریان بمباران گسترده عراق نیز سوای انبوه سلاحها و بمب های متعارف، از سلاح های دارای اورانیوم رقيق شده سلاحها و بمب های متعارف، از سلاح های دارای اورانیوم (depleted uranium) و فسفر سفید استفاده شد. میزان استفاده از این سلاحها در جریان جنگ اول خلیج حدود ۳۴۰ تن بود. اما این رقم در جریان حمله سال ۲۰۰۳ ارتض آمریکا به حدود پنج برابر افزایش یافت.

۸. مطابق یک تحقیق دانشگاهی که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، تنها در شهر فلوجه عراق، ابتلا به انواع سلطان ها چهار برابر شده است. این میزان در مورد کودکان زیر چهارده سال عراقی حدود دوازده برابر رشد کرده است.

۹. حجمی از انرژی که خورشید در طول ۳۰ دقیقه به زمین می رساند به اندازه کل آن انرژی است که بر روی زمین تولید می گردد. اگر انسان بتواند بخش کوچکی از انرژی تابنده خورشید را جذب و ذخیره کند هیچ احتیاجی به انواع دیگر انرژی نیست. اما این راه حلی است که سرمایه داری آن را به توب می بندد زیرا هزینه اش اندک نیست و رود سودهایش شاید به اندازه سرمایه گذاری های هسته ای پرخوش نباشد.

۱۰. سهم تولید انرژی های تجدید پذیر در دنیا در سال ۲۰۱۷ فقط ۱۵٪ گیگاوات از کل ۱۶۰۰ تراوات بوده است. تقاضای انرژی در شرایط روز دنیا از سوی نظام سرمایه داری سیر صعودی انفجارآمیز دارد و قرار است تا سال ۲۰۳۵ بیش از ۳۳ درصد افزایش یابد!! در چنین وضعی این حرف که حدود ۳۰ سال دیگر سهم انرژیهای تجدیدپذیر از کل انرژی به ۸۰ درصد رسد فقط یک فریبکاری رایج سرمایه داران و دولتها آنها است.

از زمان پایان جنگ امپریالیستی دوم تا امروز، هر ۱۰ سال، حداقل ۵ تا ۶ حادثه فاجعه بار اقی در جهان رخ داده است. روند رخدادها تشدید مستمر قدرت تخریب و افزایش ابعاد فاجعه ها بوده است. انفجار مایاک در شوروی (۱۹۵۷)، آتش سوزی و انتشار مواد رادیو اکتیو در راکتورهای مجتمع اقی انگلیس در همان سال، انفجاری در تاسیسات اقی امریکا در اواخر دهه ۷۰ میلادی، انفجار معروف چرنوبیل (Harrisburg) (۱۹۸۶) و آخرین و عظیم ترین حادثه اقی مربوط در فوکوشیما ژاپن (۲۰۱۱) از جمله این حوادث بوده اند.

۲. به رغم ابعاد عظیم فاجعه های انسانی ناشی از فعالیت های هسته ای، باز هم تولید برق از طریق راکتورها دستور کار کل دولتها و طبقه سرمایه دار دنیا است. چرا؟ به این دلیل که موجب کاهش هزینه تولید الکتریستیه و سود حاصل در این قلمرو صنعتی است. دسترسی ساده به مواد اولیه نظری پلوتونیم و یا اورانیم، عدم پیچیدگی تکنیک مورد استفاده در قیاس با سایر تکنیک های انرژی، بارآوری کار و بازده بالای تولید، همه با هم سودها را نجومی می سازند. تولید سرمایه داری تولید برای سود است و قربانی ساختن بشریت در آستانه سود، بنیاد هستی این نظام است.

۳. استخراج مواد خام برای تولید شمش های رادیو آکتیو از نقطه شروع تا ختم، محیط کار و زندگی کارگران را هلاکتبار می سازد.

زباله ها و تفاله های ناشی از کاربرد رادیو آکتیو مهمترین تهدید علیه جان انسانها و جانوران است. هیچ سیستم مطمئنی برای نگهداری تفاله های اقی وجود ندارد. این تفاله ها حتی در عمق یک کیلومتری خاک، باز هم تا ۱۰۰ هزار سال باقی می مانند و آبهای زیرزمینی را آلوده و مهلك می سازند.

۴. برای استخراج اورانیم، زمین و کوه و دشت حفاری و شکافته می شوند. طبیعت، محیط زیست انسان ها و موجودات زنده در معرض تشعشهای خطرناک و کشنده اقی قرار می گیرند. اغلب معادن اورانیم پس از استخراج بدون هیچ حفاظ رها می شوند زیرا محفوظ نمودن آنها به هیچ وسیله ای ممکن نیست.

و در مقابل آن هیچ حقوقی دریافت نمی‌کنند، مرخصی و ایام تعطیلی ندارند، از داشتن بیمه برای معافیت از کار و تامین معاش در دوران سالمندی نیز محروم هستند. زنان باید جنس دوم باشند تا بتوان کار سخت و طاقت فرسا و قام نشدنی خانگی را به آنان تحمیل کرد. سرمایه داری همچنین به کار بیرون از خانه زنان نیز نیاز دارد. با تلقی خانه داری به عنوان وظیفه اصلی زنان، می‌توان کار خارج از خانه آنان را کاری غیر ضروری و موقتی تلقی کرد، آنها را با مزد کمتری به کار گرفت و مطیع‌تر و زیبون‌تر در محیط کار استثمار کرد.

سرمایه‌داری در طول دهه‌های اخیر، پروسه تولید سود خود را به درون خانه‌های کارگران کشانده است و زنان را مجبور ساخته است در کنار خانه داری، برای نجات از فقر و فلاکت، با نازلترين دستمزدها به خیاطی و بسته بندی و سبزی پاک کنی و تایپ و ترجمه و کارهای شاق دیگر برای صاحبان سرمایه پردازند. سرمایه‌داری به ویژه در دوران بحران که ذاتی سرمایه‌داری است به یمن کار خانگی زنان، مردان کارگر را مجبور به اضافه کاری می‌سازد و نیروی کار شاغل خود را تا نصف کاهش می‌دهد. کار خانگی زنان کارگر، اهرمی بسیار کارساز در دست سرمایه برای مقابله با گرایش کاهش نرخ سودها است.

سرمایه‌داری با رشد صنعتی و تشکیل جوامع سرمایه‌داری بسیاری از مناسبات و نهادهای جوامع پیشین را در جهت منافع خود تغییر داد و آنچه را که برایش سودمند بود حفظ کرد و بر درست بودن آن پای فشرد. تبعیض‌های جنسیتی، قومی و نژادی از مواردی بود که در هر جامعه‌ای متناسب با فرهنگ آن جامعه بومی سازی و به امری طبیعی تبدیل شد. از جمله نهادهایی که تماماً در جهت منافع بورژوازی و مناسبات سرمایه‌داری بود خانواده است. سرمایه‌داری از طریق در اختیارگرفتن و شکل دادن ایدئولوژی مرد خانواده، ایدئولوژی طبقه حاکم را از طریق خانواده به زن و فرزندان که نیروی کار آن را تشکیل می‌دهند تحمیل کرد. با واگذاری اختیار زن به مرد و به قملک او در آوردن زن و فرزندان، نقش زن را به عنوان یک انسان ضعیف ثبت کرد و قام این رفتارها را با مذهب و تقدیس نهاد خانواده نهادینه ساخت. از این طریق زن را از قام اختیارات انسانی خود ساقط و او را به انسانی کاملاً مطیع و فرمان بدرار و نیازمند دیگری مبدل کرد. در این نظام، جایگاه زن در قام ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان جنس دوم تعریف می‌شود. تبعیضات جنسیتی، سنت جوامع ماقبل سرمایه‌داری است، اما هم اینک، ساز و کارهای متناسب چرخه ارزش افزایی سرمایه‌اند و ثانیه به ثانیه توسط این شیوه تولید و به عنوان شروط بقای این نظام بازتولید و ماندگار می‌گردند.

خانه داری موجب فرسودن و تباہی فکر و ذهن و روحیات زنان می‌شود. محروم بودن زن خانه دار از کار در محیط جمعی، امکان رشد و پویایی و نشاط و نیز امکان تعامل با هم‌زنجیران و انتقال تجربیات و مبارزه علیه ستمی که بر او وارد می‌شود را از وی می‌گیرد. مبارزه علیه این استثمار، تبعیضات و ستم بر زنان

## جنبیش کارگری، علیه ستمکشی زنان

زنان از زمان تولد مورد ستم و رفتارهای تبعیض آمیز قرار می‌گیرند. مادران، به دنبال باید و نبایدهایی که دیده‌اند و خود با آن رشد کرده‌اند نسبت به دخترانشان رفتار می‌کنند و پدران به آن مهر تایید می‌زنند. رفتارهایی در قام لحظات زندگی یک انسان، لحظاتی که زیر نگاه‌های مداخله گر و آمرانه سپری می‌شوند، نگاههایی که فرصت هر گونه آزادی و اختیار در مورد بدن، رفتار، عواطف و افکار را از زنان می‌گیرد و آنان را به یک انسال مطیع و ضعیف مبدل می‌سازد. چه چیزی موجب می‌شود که زنان تا به این حد از مردان ناچیزتر به حساب آیند؟ چرا این نابرابری، طبیعی‌ترین حقیقت موجود دانسته می‌شود و تقدیس می‌گردد؟ این رفتارهای تبعیض آمیز چرا و با چه منطقی شکل گرفته و ماندگار شده‌اند؟

این افکار و باور و سنت‌ها را، چه آنهایی که درون خانواده و چه آنهایی که از طریق جامعه اشاعه می‌یابند، نمی‌توان بدون بررسی ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ آنها با شیوه زندگی یا مناسبات اقتصادی - اجتماعی درک نمود. دنیای امروزی در نقطه نظره اشن جهان سرمایه داری است. در این شیوه زندگی یعنی در شیوه تولید سرمایه‌داری همه چیز بر پایه سود و انباشت سرمایه برنامه ریزی می‌شود، رشد و تربیت کودکان نیز بر همین اساس شکل می‌گیرد. وسائل بازی و رشد ذهنی کودکان دختر از پیش برنامه ریزی می‌شود. دختران مشغول بازی با عروسک و اسباب بازی‌های مختص خانه داری می‌شوند و از سنین کودکی یاد می‌گیرند که چطور باید کارهای خانه را انجام دهند، به آن علاقه مند باشند و آن را وظیفه خود بدانند. خانه داری جایگاهی بسیار مهم و تاثیرگذار در چرخه ارزش افزایی سرمایه دارد. سرمایه همواره تمايل به کاستن از کار لازم (کاری که بابت آن و برای تجدید قوای نیروی کار، به کارگر مزد پرداخت می‌شود) و افزودن به کار اضافی (کاری که در قبال انجامش مزدی پرداخت می‌شود و ارزش اضافی را برای صاحب سرمایه به ارمغان می‌آورد) دارد. سرمایه از طریق کارخانگی رایگان، هزینه تولید خود را به میزان بسیار هنگفتی پایین می‌آورد و کل هزینه‌های پرورش نیروی کار، کل هزینه ایجاد مهد کودک و هزینه‌های نگهداری سالمندان و پیران را به نفع طبقه سرمایه‌دار، به نفع کل سرمایه اجتماعی و در جهت فوران نرخ اضافه ارزش‌ها بر دوش طبقه ما آوار می‌کند. زنان با انجام کار خانگی به واقع به عنوان نیروی کار کاملاً رایگان که همزمان کار چند نفر را انجام می‌دهند مورد استثمار قرار می‌گیرند. آنان مدیریت عاطفی خانواده، تربیت و رسیدگی به تحصیل فرزندان، پخت و پز و تهیه مواد غذایی، شست و شو و نظافت منزل و نگهداری از سالمندان را به صورت تمام وقت انجام می‌دهند

حق رای، تنها بخش کوچکی از این توحش است. باید دید که در این گوشه از دنیای سرمایه داری وقوع چه حوادث و اتفاقاتی منجر به کاهش تبعیض بر زنان شد.

جنبش برابری خواهی زنان به دستاوردهای مبارزات و میدان داریهای طبقه کارگر تکیه دارد. به یمن شورش های حماسی کارگران در قرن نوزدهم، برپائی جنبش پرشکوه انترناسیونالیستی، قیام جاودانه کمون پاریس، پیکار عظیم کارگران روسیه در دهه های اول و دوم قرن بیستم و نوع این جنبشها، کارگران این کشورها با اینکه زیر فشار استثمار سرمایه قرار دارند اما در همان حال، از یک خورد و خوارک و پوشک حداقلی برخوردارند، ساعات کمتری را به کار می پردازنند، برای خود سرپناهی دارند، بیمه بیکاری می گیرند، از حق رای برخوردارند، برای آموزش فرزندان خود با سد مشکلات مالی عظیم مواجه نیستند، برای دکتر و دارو و درمان مجبور به تحمل هزینه های سنگین نمی باشند. مجموعه این شرایط، بسته فراهم آورده است تا زنان خود را مجبور به خرید و فروش خوبی نبینند و در هنگام ازدواج مهریه ای مطالبه نکنند. زنان برای معاشرت با مردان و نوع پوشش خود و ازدواج و طلاق نه فقط از هیچ کس اجازه نمی گیرند، نیازمند کسب هیچ اجازه ای هم نیستند زیرا که جنبش کارگری، بورژوازی را از قدرت تحملی این احbar ساقط کرده است، اجباری که بورژوازی توسط پدر و مادر و خویشاوندان و دولت در زندگی خصوصی انسان ها اعمال می کند. مبارزات گذشته های دور کارگران نه فقط شر نهادها و قانون رسمی دولتی را از سر زندگی انسانها کوتاه نموده است، باور به نابرابری بین زن و مرد را هم تا حدود زیادی از ساختار مغز و شعور آدمهای این گوشه از جهان سرمایه داری پاک کرده است.

در ایران و در عظیم ترین بخش دنیای سرمایه داری هیچ اثری از هیچ کدام این امکانات، پشتوانه ها و دستاوردها نیست. همه مصیبتها هم در همینجا، در زمین گیری و زبونی و بی قدرتو جنبش کارگری است. فاجعه اساسی آنست که در جوامع مشابه ایران، طبقه کارگر نه در پنهان پیکار روز علیه سرمایه، سنگر نیرومندی ساخته است و نه هیچ میراثی از چنین سنگر سازی ها، در گذشته های دور یا نزدیک خود دارد. زن کارگر در ایران سرپناه ندارد، کار ندارد، هزینه خورد و خوارک و پوشک خود و کودکانش را ندارد، از هیچ امکان دارو و درمان برخوردار نیست. او فقط توسط شریعت و دین سرمایه محکوم به سنگسار نگردیده است، بند، بند هستی جامعه و حشت آور سرمایه داری او را هدف سنگسار و زیر رگبار خشم و سرکوب و جنایت گرفته است. معضل بنیادی، غیبت جنبش سرمایه ستیز کارگری است. غیبت فاجعه بار جنبشی که باید به صورت بی وقفه، علیه شالوده موجودیت سرمایه داری و علیه تمامی اشکال تجاوز و تهاجم و بربریت سرمایه به انسانها، در جنگ باشد. جنبشی که باید به یمن این جنگ و دستاوردهای

بدون اینکه به صورت مستقیم نابودی نظام بردگی مزدی و سرمایه داری را هدف قرار دهد راه به جایی نخواهد برد. آنچه در جهان تحت عنوان «جنبش زنان»، فمینیسم و فمینیسم اسلامی! حضور دارد، ریشه های واقعی ستم بر زنان و نقش ضد انسانی نظام سرمایه داری را پرده پوشی می کند. آنچه این جنبشها تحت عنوان «مبارزه برای حق برابر زنان با مردان جهت دستیابی به نهادهای مدیریتی و ریاست جمهوری»، تبلیغ می کنند صرفا راه گشای زنان بورژوا است تا در نهادهای برنامه ریزی و اجرائی و قدرت سرمایه سهم و شریک شوند. معطل بنیادی میلیونها زن خانه دار، کشاورز، کارمند، معلم و پرستار این است که برده نظام مزدبگیری هستند، استثمار می شوند و ساقط از هر نوع حق دخالت آزاد انسانی در سرنشست کار و محصول کار و زندگی خویش اند. جنجال «رهایی زنان» در ایران، راهکار اپوزیسیون های بورژوازی برای گسترش پایه های نفوذ و قدرت خویش در مقابل جمهوری اسلامی است. آنها با همه توان به شستشوی مغزی ما می پردازند و القا می کنند که آنچه جمهوری اسلامی علیه زنان انجام داده و می دهد، ناشی از دینی بودن دولت است و ربطی به سرمایه داری ندارد!! واقعیت این است که در ایران، سرمایه با سلاح دین، آزادی ها را از زنان سلب و حقوق انسانی آنان را پایمال می کند و در بسیاری از کشورها با سلاح های دیگر به این جنایت گری می پردازد.

اما لازم است به یک نکته بسیار مهم دیگر هم پردازیم و آن این است که چرا در کشورهای پیشرفتی سرمایه داری امریکا، کانادا، اروپای غربی و شمالی موقعیت زنان در مقایسه با وضعیت زنان ایران و اکثر کشورهای جهان مناسب تر است؟ در این کشورها هم، زنان جنس دوم تلقی می شوند، وظیفه اصلی آنان خانه داری است، در محیط کار دستمزد کمتری می گیرند، مورد تعریض جنسی هستند، به عنوان کالای جنسی برای تبلیغات استفاده می شوند، سوژه متداول شوخرها و جوک های مرسوم و اصطلاحات عامیانه جنسیتی و تحریرآمیز هستند، اما در انجا از خشونت های بدین علیه زنان در خانواده، سختگیری های افراطی پدر و برادر و بزرگترها، قتل های ناموسی، اسید پاشی و سنگسار، احکام ارث، مهریه و قوانین مرد سالارانه خانواده و بسیاری از تعییضات جنسی آوار شده بر زندگی زنان ایرانی تقریبا اثری نیست. چرا وضعیت زنان در ایران بسیار وحیم تر است؟ چرا در جوامع پیشرفتی سرمایه داری بسیاری از این توهشها وجود ندارد و بسیاری از رسوم و سنن فسیل شده اعصار گذشته دور ریخته شده است؟ جوابهای مرسوم از این قرار است که در آنجا دین از دولت جداست، غربی ها با فرهنگ اند و ایرانیان فرهنگ عقب افتاده دارند!! نگاهی سریع به تاریخ سرمایه داری غرب به وضوح آشکار می سازد تا اوایل قرن بیستم از دستاوردهای جنبش زنان در امر برابری خبری نبود. برای شمردن حجم جنایات سرمایه داری متمدن!! غرب علیه زنان به صدها جلد کتاب نیاز است. ۱۶ ساعت کار روزانه، شدت کار کشنده، شرایط کار مرگبار، کشیدن ارabe توسط زنان حامله و محرومیت زنان از

بالاترین سطح معیشت و رفاه و تأمین اجتماعی، از بهداشت و درمان و آموزش رایگان برخوردار باشند. برابری کامل بین زن و مرد در همه قلمروهای زندگی اجتماعی از جمله در امر ازدواج و طلاق و ممنوعیت چند همسری رسمیت یابد. هر گونه دخالت دولت یا هر گروه و مؤسسه‌ای در زندگی شخصی زنان، از جمله در نوع پوشش، باید حرم تلقی شود و مرتکبین این دخالتها مورد مجازات واقع شوند.

فقط و فقط جنبش شورایی سرمایه ستیز توده‌های کارگر است که می‌تواند حتی در همین جهنم گند و خون و دهشت سرمایه داری کل این انتظارات را با قدرت بر طبقه سرمایه دار و دولتش تحمیل کند. چندین دهه است که عناصری از طبقه ما برای مبارزه علیه ستم جنسی به دنبال کجراهه‌های فمینیستی به گروه و دفتر و دستک سازی مشغول اند. در نزد اینان مبارزه با مرد سالاری و ستم جنسی مختص افراد مسلط به یک مکتب و ایدئولوژی خاص است و توده‌های کارگر فاقد این ویژگی باید توسط آنان رهبری شوند! توده کارگران هیچگاه استقبالی از آنان نکرده اند و مبارزات خود در این زمینه، به طور مثال مقابله با حجاب اجباری را بدون حضور آنان پیش بردند. اصولاً ساخت و ساز مبارزه کارگری سنتی با مکتب پردازی، گروه سازی و رهبر تراشی ندارد. جنبش طبقاتی کارگران متشكل از زنان و مردانی با سطوح مختلف آگاهی است که دست در دست و به همراه هم، بدون هیچ رهبر و فرمانده، از طریق شوراهای کارگری، در اعتراضات و راهپیمائي و اعتصابات، قدم به قدم با گسترش و تعمیق افق و خواسته‌های شفاف ضد سرمایه داری سوم فکری ناشی از سرمایه داری از جمله مرد سالاری را از ذهن و شعور خود پاک می‌کند و جامعه‌ای رهایش شده از کارمزدی و همه ستمگری‌ها و تبعیضات غیرانسانی بنا می‌سازد.

این جنگ تا زمانی که سرمایه داری باقی است به استثمار شوندگان و فروستان و همه آدمها، معیشت، موقعیت، حقوق، عزت، شرف و پشتوانه ببخشد.

جنبش کارگران در ایران فتوحاتی نداشته است، دستاوردهای مهمی کسب نکرده است، پشتوانه‌ای برای آحادش فراهم ننموده است، جمعیت عظیمی از کارگران حتی قادر به دریافت دستمزدهای چندین ماه به تعویق افتاده خود نیز نی باشند. چرا چنین است، پرسشی است که پاسخ آن نیازمند تشریح یک تاریخ است. بطور فشرده باید گفت که این جنبش صد سال جنگیده است اما نه برای خود و نه در سنگر ضد سرمایه داری که کاملاً بر عکس، پشت سر این یا آن رویکرد ارتجاعی بورژوازی، برای افزایش و کاهش قدرت این یا آن جناح طبقه سرمایه دار!! محصل جنبش کارگران ایران آنست که علیه سرمایه نمی‌جنگد، در تدارک این جنگیدن نیست. دست به کار سازمان دهی قدرت پیکار ضد سرمایه داری توده‌های طبقه خود نمی‌شود. زیر نام مبارزه، در بی‌راهه‌ها می‌چرخد. بست نشینی و طومار نویسی، توسل به قانون و آویختن به جناحها و شخصیتها و حزب و سندیکا سازی را جایگزین جنبش شورایی ضد سرمایه داری می‌سازد.

مبارزه علیه ستم و تبعیضات جنسی بدون اینکه نابودی نظام برده‌گی مزدی و سرمایه را هدف قرار دهد راه به جایی نخواهد برد. مسئله ستم جنسی زنان مسئله‌ای زنانه نیست و ما باید به عنوان یک طبقه، زن و مرد کارگر، دست در دست هم خواستار لغو کار مزدگیری و برچیدن سرمایه داری برای محو کار خانگی شویم. در جنبش طبقه خود فریاد سر دهیم که باید سهمی از محصول کار اجتماعی به کار خانگی تعلق یابد، زنان مستقل از شاغل یا بیکار باید از

اول و آخر را نه صاحبان سرمایه، نه متفکران و دولتمردان نظام برده‌گی مزدی که فقط سرمایه می‌زند. سرمایه است که راه بقای ارزش افزائی، بالندگی و خودگسترش خود را شعور صاحبان و اندیشه دولتمردانش می‌سازد. «سرمایه اجتماعی» ایران زیر رگبار تحریم‌ها، کوینده ترین ضربات را تحمل کرده است، اما طی این ۴۰ سال، اولاد کند و لاک پشتی، مسیر ارزش افزائی، سامان پذیری و احراز سهام سود خود از اضافه ارزش‌های بین المللی در پیچ و خم دوری‌پیمائی سرمایه جهانی را پیدا نموده است. ثانیاً کل عواقب اقتصادی و اجتماعی تحریم‌ها را با توحش تمام بر زندگی توده‌های کارگر سرشکن ساخته است. در همین راستا سطح انتظار و اهداف عاجل جنبش کارگری را به گونه‌ای فاجعه بار تنزل داده و عقب رانده است. سرمایه داری ایران چگونگی کشف و طی مسیر چالش محاصره اقتصادی نسخه پیچی امریکا را محتوای چاره اندیشی، برنامه ریزی

## تحریم‌ها، رژیم اسلامی و زندگی کارگران

جنگ اقتصادی ترامپ نه فقط پایه‌های قدرت جمهوری اسلامی را خرد نمی‌کند که حتی استراتژی دیرپایی بورژوازی امریکا برای تکین این رژیم به نظم نسخه پیچی واشنگتن را هم مجال هیچ موفقیتی نخواهد داد. این جنگ از نقطه آغاز تا فرجام علیه طبقه کارگر ایران است و کوینده ترین ضربه‌ها را بر جنبش کارگری وارد کرده است. رژیم اسلامی خود را مغلوب کشمکش‌ها نمی‌بیند و در این ارزیابی دچار اشتباه هم نیست. در عصر استیلای یکه تاز سرمایه داری، حرف

باقی نمی گذاشت. رژیم عزم جزم داشت که به هماوری خود با رقبا برای احرار موقعیت هر چه مطلوب تر در ساختار قدرت و حاکمیت سرمایه داری ادامه دهد و در این راستا به هر نوع بحران آفرینی و تحمل مخاطره تن دهد.

فاسیسم اسلامی بورژوازی برای این کار به راه حلهای استراتژیک آویخت و مسیری بسیار پر پیچ و خم را پیش گرفت. دست به کار انتقال هر چه ممکن بخشی از پروسه انباشت و چرخه کار و استثمار سرمایه داری ایران به خارج کشور شد. تأسیس انبوه شرکتها در کشورهای گوناگون، با شناسنامه های محلی و با نام سرمایه داران شهرورند رسمی این ممالک را دستور کار ساخت، آسان که هر کدام این شرکت ها به عنوان سلولی ارگانیک در سرمایه اجتماعی کشور مورد گفتگو و در اساس «میزبان»، پروسه پیش ریز، ارزش افزایی و خودگستری خود را به فرجام برنده و انکشاف بخشند. اتخاذ این استراتژی به جمهوری اسلامی کمک نمود تا عملاب بخش قابل توجهی از کل سرمایه های داخلی را بدون هیچ رد و نشان خاص در سرمایه جهانی ادغام کند و از طریق آنها پاره ای مشکلات حاد اقتصادی ناشی از تحریم ها را رتق و فتق یا تعدیل نماید. وسعت و دامنه سرمایه گذاری ها طبیعتاً با توجه به شرایط و امکانات جمهوری اسلامی، در جوامع مختلف می توانست بسیار متفاوت باشد، در جهانی مانند عراق و لبنان این امکان را داشت که همراه با شرکای پرشمار داخلی یا در واقع لایه وسیعی از طبقه سرمایه دار آنجا به مالک بزرگترین تراستها تبدیل شود و از همین طریق به صورت غیررسمی اما کاملاً واقعی و تعیین کننده وزنه سنگینی در ساختار قدرت سیاسی گردد. در کشورهای دیگر مسلم روزنه ای برای پیشبرد چنین انتظاری پیش روی نداشت، به همین دلیل وجود کم تأثیرش را در انبوهی از محمل پردازی های امنیتی و سیاسی استوار نمود.

اینکه صدور این سرمایه ها و پیش ریز آنها در قلمروهای مختلف صنعتی، تجاری، «خدماتی»! و مالی جوامعی مانند عراق، لبنان، ترکیه، چین، هندوستان، گرجستان، تاجیکستان، قرقاستان، افغانستان، پاکستان، آلمان، کانادا، استرالیا حتی امریکا چه گرهی از معضلات سرمایه اجتماعی ایران می گشود و این گشایش را چگونه محقق می ساخت، موضوعی است که نیازمند کاوش و تشریح است. جمهوری اسلامی با پیگیری این سیاست در بسیاری جاها سوای عراق و لبنان که نیازمند مخفی کاری نبود، حتی در امریکای لاتین و کانادا و جوامع مشابه نیز بدون آنکه هیچ هویت و نشانه خاصی از خود بر جای گذارد، صاحب شمار کثیری مؤسسه بزرگ اقتصادی می شد و مالک اقلام مهمی سرمایه پیش ریز شده در بازار بین المللی سرمایه داری می گردید، رژیم اسلامی بود اما سرمایه اش شناسنامه ایرانی نداشت، بالعکس جزو لایتجزائی از سرمایه اجتماعی یک کشور دیگر به حساب می آمد. سرمایه داران خصوصی، دولتی و سپاهی این کار را در سطحی گستردگی پیش برداشت و در این راستا سرمایه اجتماعی ایران فرصت یافت که تحت مالکیت واحد اما کاملاً مخفی و مرموز هم وارد کننده باشد و هم

اقتصادی، سیاست خارجی و بحران آفرینی های منطقه ای حاکمان درنده اسلامی خود ساخته است. تحریم ها با ترامپ آغاز نشد، اویاما نیز موجد و واضح آنها نبود. رژیم اسلامی با تولد شوم خود، راه طغیان سیل تحریمهای اقتصادی بین المللی علیه طبقه کارگر ایران و خورد و خوارک، دارو و درمان و معاش اولیه توده کارگر را باز و هموار کرد. جنگ با رقیبان منطقه ای و بلوک بندی غربی سرمایه جهانی با هدف حصول سهم افزون تر در بورس سهام مالکیت و ساختار قدرت سرمایه پدیده هویتی این مولود جنگ افروز فاشیستی بود. شاخصی که در پروسه استقرار و استیلای رژیم گام به گام بالید و بر قمامی جهتگیریهایش مستولی شد. در همین راستا چالش تحریم ها و چاره اندیشی های پیگیر برای ختنی سازی حتی امقدور تبعات اقتصادی آنها یک بخش استراتژی رژیم و جزء فعالی از تار و پود پویه سازمان پذیری سرمایه اجتماعی ایران گردید.

ماجرا مطابق معمول از پاره ای سناریوهای تدافعی کم هزینه و شاید هم کم ثمر آغاز شد. به طور مثال شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی همراه با مؤسسه بزرگ موسوم به شرکت نفتکش ایران، با شماری از کشورها مانند تانزانیا یا تووالو در اقیانوسیه بساط داد و ستد پهن کرد. شالوده گفتگو در این بده، بستان ها آن بود که ناوگان عظیم کشتیرانی رژیم به جای پرچم معمول خود از پرچم این ممالک استفاده بنماید. از نمونه دیگر این چاره پردازی های اولیه می توان به بند و بست های مافیائی میان حکام سرمایه در ایران و شرکا در «سیشل» یا مجمعالجزایر ویرجین اشاره نمود. رژیم به کمک این داد و ستد های پنهانی موفق شد تغییرات وسیعی را در نام و نشان و هویت نفتکش ها پدید آرد و امکان تردد آنها در آب های بین المللی را با نامهای جعلی گوناگون از جمله «آزادی»، «حقیقت»، «صداقت»، «عدالت»، «رهبری» فراهم گرداند. ایجاد مؤسسات بیمه غیرایرانی با هزینه های گراف دولتی و استفاده از آنها در انعقاد قراردادهای دریانوردی برای انتقال نفت به خریداران بین المللی، کشف فرودگاههای خصوصی تجاری در برخی کشورها به ویژه آلان با هدف ترانزیت قاچاقی کالاهای از آنجا زیر نام های جعلی، برقراری ارتباط با مؤسسه بانکی متوسط و خارج از زنجیره نظارت غول های عظیم مالی و بانکی امریکا، از نوع بانک کوئلون یا اسلامی عراق و بهره گیری از آنها در خرید و فروش کالا، انجام معاملات تهاتری درسطح جهانی و صدور نفت به عده ای از ممالک آسیائی، امریکای لاتین و جاهای دیگر، دریافت ارزهای محلی این کشورها و خرید و واردات کالاهای مصرفی یا حتی سرمایه ای مورد نیاز بازار داخلی و لیستی از این قبیل داد و ستد ها، راه حل های مقدماتی جمهوری اسلامی برای دور زدن تحریم ها را تعیین می کردند. اینها در آن شرایط با توجه به محدودیت دامنه واکوت ها شاید گوشه هایی از مشکلات را حل یا تعديل می کردند اما اولاً بسیار بی ثبات بودند زیرا مدام در خطر کشف و تعطیل قرار داشتند، ثانیاً استمرار همراه با افزایش ابعاد تحریم ها، هیچ چشم انداز رضایت بخشی برای اثربداری آنها

رقابت و ظرفیت دست اندازی بر اضافه ارزش بین المللی در موقعیت مساعدی قرار ندارد طبیعتاً سهل و آسان به محاصره اقتصادی فرساینده قطب های رقیب در می آید، در همین راستا مالکان و حاکمانش را ذلیل رقیبان می کند، اما همین سرمایه با همین پاشنه آشیل باز هم از پای نمی نشیند، به صاحبان و دولتش حتی اگر سران جمهوری اسلامی باشند، شعور مقابله تفویض می نماید و نیرومندترین رقبا را عاجز از پیگرد راه حل یابی های حریفان مستأصل می سازد. اگر بناست سرمایه از پای در آید - که حتماً هست - توان این کار یا این ساقط سازی را باید فقط در میان توده های کارگر سازمان یافته رادیکال و سرمایه ستیز دنیا یافت.

برای تشخیص موقوفیت های جمهوری اسلامی در چالش محاصره اقتصادی ایالات متحده و تحريم های بین المللی نیاز به رفتن هیچ راه دوری نیست. دو سال پس از خروج ترامپ از «برجام» و برقراری انفجارآمیزترین و سهمگین ترین بایکوت ها، ماههای مديدة پس از بستن رسمی سویفت و سیستم بانکی بین المللی بر روی سرمایه اجتماعی کشور، بازهم بازار داخلی ایران از سیر تا پیاز کالاهای خارجی آکنده است، تراست صنعتی عظیم ایران خودرو بدون احساس هیچ کمبود در مواد خام و قطعات نیم ساخته و وسائل یدکی، دو ماه آخر سال ۹۸ را دوره اضافه کاری اجباری هزاران کارگر اعلام کرده است. خودرو تولید می شود و بازار فروش نیز کم یا بیش داغ است. آیا این بدان معنی است که امواج کوه پیکر و پرخروش تحريم های امریکا، دولت های دیگر یا نهادهای مالی بین المللی سرمایه داری در رابطه با «ایران» بی اثر بوده است!! یقیناً چنین نیست و حرف ما برقراراً رویه متضاد این برداشت است. تحريمها عظیم ترین فاجعه های انسانی را به بارآورده است اما فقط برای طبقه کارگر ایران، برای چند ده میلیون توده فروشنده نیروی کار که چندین برابر سابق طعمه حقيق دهشت زای گرسنگی، بیکاری، بی خانمانی، بی داروئی و بی درمانی شده است. تحريم های نسخه پیچی دولت ها یا قطب های عظیم قدرت سرمایه چرخه تولید سرمایه داری این توده های کارگر می اندازد، در اینجا نیز همان راه را پیش می گیرد، به همان سبیعت می آورید و آخرین بازنده های معیشت و دارو و درمان و سرپناه کارگران را دستخوش طوفان می سازد. تحريم ها امریکا و سرمایه جهانی نه طبقه سرمایه دار ایران و نه رژیم اسلامی که دهها میلیون توده کارگر را در میان شعله های فقر خاکستر کرده است. در همین راستا ضربه ای کوبنده بر پیکر جنبش کارگری ایران وارد آورده است.

دست به صادرات زند. به طور مثال در تاجیکستان زیر بیرق سرمایه تاجیکی غول های صنعتی و مال بزرگی تأسیس نماید که بسیاری از کالاهای تولید شده در داخل کشور از جمله نفت و فراورده های پتروشیمی را خریداری کند، در بازار جهانی بفروشد و ارز حاصل آن را در خارج از شبکه های بانکی بین المللی به صورت های گوناگون وارد کشور سازد. در اینجا خریدار، رژیم اسلامی بود، اما لباس سرمایه دار تاجیک بر تن داشت و فروشنده نیز همان رژیم بود در حالی که با هویت ایرانی ظاهر می شد. این همان قدرت ساحر سرمایه است. سرمایه دار کیست حائز هیچ موضوعیت مهمی نبود، نقش اساسی را سرمایه بازی می کرد، مستقل از اینکه مالکش کدام فرد، دولت، مؤسسه خصوصی یا دولتی باشد. رژیم در همین راستا و به کمک این الگو امکان آن را می یافت که اگر نه همه، اما بخش نسبتاً سترگی از مایحتاج چرخه تولید سرمایه اجتماعی ایران از جمله ماشین آلات و کالاهای نیم ساخته و مواد خام مورد نیاز کارخانه ها را از بازار جهانی خریداری کند و بهای آن را بدون تصادم با قطار تحريم دولت امریکا پرداخت نماید. از همین طریق مقداری از تولیدات داخلی را به فروش رساند و ارز ناشی از فروش را وارد پویه سامان پذیری سرمایه داری ایران سازد.

در طول سالهای اخیر همه محافل بین المللی و اپوزیسیون های داخلی بورژوازی از «بخش پنهان» اقتصاد ایران در سیطره حاکمیت رژیم اسلامی بحث کرده اند. این جماعت یا دولت ها علی العموم مصدق اصطلاح بالا را، سرمایه های تحت مالکیت سپاه پاسداران، آستان قدس، بنیاد مستضعفان یا ستاد اجرائی تحت فرمان خامنه ای دانسته اند و بر معاف بودن این هولдинگ ها یا تراست های غول پیکر صنعتی، تجاری و مالی از حسابرسی های دولتی یا مالیات انگشت نهاده اند. اگر بخواهیم برای بخشی از سرمایه اجتماعی ایران عنوان «پنهان» را انتخاب کنیم مصدق واقعی آن، نه سرمایه ها و مؤسسات مورد اشاره این محافل که حجم بسیار عظیم سرمایه پیش ریز شده در خارج از ایران، با مالکیت های جعلی غیرایرانی می باشد. جمهوری اسلامی طبیعتاً حاضر به آوردن هیچ نامی از این بخش اقتصاد در هیچ کجا نبوده و نخواهد شد. رمزآمیز بودن، پنهان ماندن و استثار آهینه کل واقعیت های مربوط به چرخه کار این سرمایه ها یک امر بسیار کلیدی و حیاتی رژیم است. هر گونه گزارش یا حتی اشاره ای به هویت واقعی مؤسسات و شرکت های این بخش اقتصاد سرمایه داری عملاً به معنای ثبت نامشان در لیست سیاه ایالات متحده و سپردن آن ها به تیغ تحريم های فرآیند بین المللی خواهد بود. یک نکته قابل تعمق در اینجا «عزت و ذلت بخشی» یا «قدرت و استیصال آفرینی» سرمایه حتی برای صاحبان خویش است. سرمایه اجتماعی کشوری که به لحاظ سطح تکنیک، درجه بارآوری کار، توان

**مطالبه هر عده همزجیران را موضوع اعتراض کل طبقه خود کنیم.**